

تعامل بین سلوک عارفانه و فرایند مشاوره

بهبخت السادات حجازی^۱

چکیده

بخش قابل ملاحظه ای از متون ادب فارسی به یافته ها و آموزه های عرفانی اختصاص دارد. اندیشه های عرفانی همچون فلسفه به دو بعد نظری و عملی تقسیم می گردد و عرفان عملی فرایند سیر و سلوک عارفانه با رهبری مراد، برای رسیدن به یک دگرذیسی شخصیتی است. همسو با آن مشاوره نیز نوعی تعامل کلامی و فکری بین مشاور و مراجع و باز نمودن ابهام در اندیشه و تصمیم گیری و در نهایت رسیدن او به کمال فکری و شخصیتی است. اگرچه ظاهراً «مراجع محوری» در فرایند مشاوره با «مراد محوری» در سلوک عارفانه نوعی ضدیت و عدم تجانس دارد و ناهمسوئیهای دیگری نیز بین این دو جریان هست؛ ولی همانندی های درخور تأملی برای ایجاد یک تعامل مدبرانه بین سیر و سلوک عارفانه و مشاوره به چشم می خورد که در این صورت کارکرد زبان و ادبیات فارسی در عرصه مشاوره به یاری متون عرفانی روشن می گردد.

۱. استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان Email: Hejazi_39@yahoo.com

این نوشتار پژوهشی در باب بیان این همانندیها، ناهمسویها و جستجوی الگوی عملی مناسب مشاوره از ارتباط عاطفی و عقلانی صحیح بین مرید و مراد در عرفان عملی است.

واژه های کلیدی: سلوک عارفانه، مشاوره، شخصیت فعال، شخصیت

منفعل

مقدمه

اگر اندیشه های ناب عرفانی بستری مناسب برای کاوش مباحث تخصصی مشاوره نباشد، حداقل زمینه تعمیم مشاوره را به صورت عمومی و غیر حرفه ای جهت کاهش نوسانات روحی و اختلالات رفتاری غالب افراد جامعه فراهم می سازد. هرچند ناهمانندیهای بین سلوک عارفانه و مشاوره نوعی ضدیت و عدم تجانس را ایجاد می کند؛ ولی همانندیهای درخور تأملی نیز برای ایجاد یک تعامل مدبرانه بین این دو شیوه به چشم می خورد.

شواهد تجربی نشان می دهد که درصد آرامش و مصونیت افراد در برابر نوسانات روحی و روانی بسیار بالاست. از این رو تلاش در راستای واکاوی و نشر این آموزه ها به ایجاد تعاملی عقلانی بین سلوک عارفانه و مشاوره کمک خواهد کرد.

اولین همانندی در هدف نهایی هر دو جریان یعنی رسیدن به یک دگرذیسی و تکوین شخصیتی، زمینه این تعامل را فراهم می نماید. هرچند که عمق و ژرفای این دگرذیسی در سیر و سلوک عرفانی به مراتب بیش از فرایند مشاوره است که عمدتاً در جهت ارتقای فکری مراجع در تصمیم گیری است. همچنین نیاز به گذشت زمان برای دست یافتن به این ارتقای روحی و شخصیتی در هر دو جریان امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

البته ناهمسویهایی نیز مانند ارزش نهادن به اجرای اعمال طاقت فرسا یا توجه به ارتباط کلامی، «مرادمحوری» یا «مراجع محوری»، و در نتیجه پرورش شخصیتی منفعل

یا فعال، تقویت رویکرد متافیزیکی یا نادیده گرفتن آن، بین این دو فرایند وجود دارد. همانند آنها خواه ناخواه زمینه این تعامل رافراهم می نماید؛ ولی گام بعدی تعدیل در ناهمسویی هاست که می تواند به ایجاد و تقویت پیوند بین سلوک عارفانه و مشاوره منجر گردد. و در این صورت کارکرد زبان و ادبیات فارسی در عرصه مشاوره به یاری متون عرفانی روشن می گردد.

شیوه های صحیح سیر و سلوک و ارتباط عاطفی و عقلانی بین مرید و مراد می تواند الگوی عملی مناسبی برای مشاوره باشد. هسته اصلی عرفان عملی، باور قلبی به عالم متافیزیک است که تقویت این باور در مراجع و بویژه در مشاور، فرایند مشاوره را بسیار تسریع می بخشد. و موقعیت هر دو را در رسیدن به هدف اصلی یعنی ایجاد تعادل و کنشی سازگار با محیط بیرون از خود، تضمین می نماید. از این رو مشاورانی که خود وجود این عالم نامحسوس را باور نکرده اند از اندیشه های عرفانی و عرفان عملی در پیشبرد تخصص خود بی بهره خواهند ماند.

سیر و سلوک عارفانه به رهبری پیروی کامل به منظور پیشگیری، گاه رنگ نوعی مشاوره به خود می گیرد و گاه به لحاظ انجام ریاضتهای سخت برای سرکوب نفس و محو صفات پست حیوانی، نوعی بازسازی روحی و درمانگری به شمار می آید.

۲- همسانیهای فرایند سلوک عارفانه و مشاوره

آنچه در عرفان عملی برای رسیدن به اوج کمال و بقای بالله مطرح می گردد، شامل مراحل سیر و سلوک، راه های تهذیب نفس، مهم ترین وظایف رهرو و... است؛ که البته نباید انتظار داشت تمام اجزای عرفان عملی را بتوان بر مشاوره تطبیق داد. هرچند که هدف نهایی مشترک در هر دو فرایند، دست یافتن به تکوین و تکامل شخصیتی باشد. با وجود این کشف همسوییها، تا حدودی زمینه نوعی تعامل عقلانی و الگوبرداری از عرفان عملی و سلوک عارفانه را برای مشاوران فراهم خواهد کرد.

۲-۱- تعریف مشاوره و سلوک عارفانه

از مشاوره تعاریف متعددی شده است. «مشاوره به رابطه حرفه ای بین یک مشاور آموزش دیده و مراجع دلالت می کند.» (جورج و کریستیان، ۱۳۸۳: ۱۰) هرچند که از مشاوره و روان درمانی گاه معنایی مشابه دریافت می شود؛ ولی تفاوت‌هایی نیز بین این دو وجود دارد. «مشاوره اغلب با واژه های آموزشی، پیشگیرانه، کوتاه مدت و در جهت حل مسائل تعریف می شود. در حالی که روان درمانگری معمولاً با واژه های بازسازی کننده، تأکید بر مشکلات هیجانی درمانی و طولانی مدت توصیف می شود.» (همان: ۳۴)

پاترسون (۱۹۷۳) مشاوره را جریان یاری دهنده ای می داند که به ارتباط خاص بین دو نفر نیاز دارد. یکی از این دو نفر یعنی مراجع معمولاً با مشکل روانی و عاطفی مواجه است و دیگری کمک می کند تا راه حلی برای مشکلش بیابد. (شفیع آبادی، ۱۳۷۱: ۳۵)

بسیاری از افراد به دلیل جهل و نادانی یا غرور از مراجعه به فرد آگاه، مجرب و دلسوز جهت مشورت و دریافت راه های عاقلانه تر برای حل مشکلات زندگی اجتناب می ورزند.

اما سلوک را در کتابهای عرفانی اینگونه تعریف کرده اند: «طی کردن مدارج خاص از سوی سالک راه حق تا به مقام وصل و فنا رسد. از جمله مدارج آن: توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف ورجا، حزن، جوع، ترک شهوت، خضوع و تواضع است. نفسی گوید: «بدان که سلوک در لغت عرب، عبارت از رفتن است علی الاطلاق. یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سیر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند. بدان که به نزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای.» (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۷۵)

برای این سلوک عارفانه که نوعی دگردیسی شخصیتی در بستر زمان و به یاری شیخ کامل یا مراد می باشد؛ مراتبی قابل شمهدهد. از جمله عطار در منطق الطیر با زبان رمزی طی هفت مرحله سلوک (طلب، عشق، معرفت، توحید، استغنا، حیرت، فقر و فنا) را با هدایت هدهد، پیر طریقت به زیباترین وجه بیان می کند. همچنین عرفا برای تکوین شخصیت سالک از نقص به کمال، گذراندن چهار

سفر روحانی را به ترتیب ضروری می دانند تا خود به ولی کامل تبدیل گردد: «ولی کامل باید در جمیع مراتب وجودی سیر نماید و جمیع حقایق را به عین شهود حق مشاهده کند. این سیر ناشی از سیر در اسما و صفات حق است. سالک بعد از سیر کامل در جمیع اسمای حق، از حق به خلق رجوع می کند و بعد از سیر تام در خلق، شروع به دعوت خلق به عین توحید می نماید. سیر کامل از حق به خلق به توسط حق در سفر سوم است. بعد از این سفر، نوبت به سفر رابع که سیر در خلق به حق است، می رسد. سالک بعد از سیر در این سفر و رسیدن به سفر چهارم به کمالات لایق خود می رسد... آن وقت است که قطب عالم امکان و ولی کامل تام و تمام می گردد.» (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۶۵۹)

۲-۲- مشاوره و سلوک عارفانه نوعی طبابت روحانی

محوریت داشتن روح و روان و تلاش در جهت تعدیل و ارتقای آن به عنوان یک رویکرد مشترک، بهترین دلیل برای آن است که ما مشاوره و سلوک عارفانه را نوعی طبابت روحانی به شمار آوریم. زیرساخت مشاوره را افزون بر نوع پروری، انسان دوستی، اهمیت بهداشت روانی، فلسفه ادیان الهی - یعنی هدایت و ارشاد بشر از طریق پیامبران - فراهم نموده است. (نوابی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۴)

این امر یعنی زمینه های مشترک دین - که سلوک عارفانه نیز برخاسته از آن است - و مشاوره به مشاوران جایگاهی بس رفیع همچون پیامبران الهی اختصاص می دهد. دانشها و علوم متعدد در گذشته از وحدت و یکپارچگی برخوردار بودند و از جمله بین طبابت جسمانی و روحانی نیز این پیوند وجود داشت. به تعبیر دیگر عنوان «حکیم» به کسی اطلاق می شد که جامع علوم زمان خود باشد. دقت نظر در معنای «سیمرغ» به بسط و تبیین این موضوع کمک می نماید.

«در فصل ۱۸ بندهشن، فقره ۹ کلمه مذکور «هماک بزشک» یعنی پزشک و دارو و درمان همه چیز، معنی شده است.» (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۲۹) در اوستا سیمرغ با قدرت خارق العاده خود محافظ کسی است که پر او را با خود داشته باشد. چنانکه اهورا مزدا به زرتشت می گوید: «آن که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ

مرد توانایی او را از جای به در نتواند برد و نتواند کشت ...» (پورداوود، ۱۳۶۱: بهرام یشت، بند ۶-۳۵)

دهخدا در توضیح معنای این کلمه می نویسد: «سیمرغ یا سئنه نام حکیمی دانا در دینکرت است که اولین پیرو مزدیسناست و صد سال بعد از زرتشت متولد شد و در اوستا به معنی شاهین و عقاب آمده است که بنا به گفته ایشان باید رابطه ای بین آن دو وجود داشته باشد. چرا که در عهد کهن روحانیان و موبدان علاوه بر وظایف دینی، به شغل پزشکی اشتغال می ورزیدند، بنابراین تصور می رود یکی از خردمندان روحانی عهد باستان - که نام وی «سئنه» از نام پرنده مزبور اتخاذ شده بود - سمت روحانی مهمی داشته و از جانب دیگر وی به طبابت و مداوای بیماران شهرت یافته بود.» (دهخدا، ۱۳۷۷)

دو معنا داشتن واژه سیمرغ در متون کهن علاوه بر اینکه پیوند دیرینه بین طبابت جسمانی و روحانی را روشن می کند، رمز اطلاق لقب «حکیم» را در گذشته به کسی که جامع علوم زمان خود بوده است، باز می نماید. دیگر اینکه «ولی کامل» در جایگاه روشنگری دین و طریق سلوک می تواند درمانگر دردها و نارسایی های جسمی و روحی نیز باشد. هرچند که مولوی بین این دو نوع طبابت از جهت شیوه و بستر فعالیت تفاوت قایل است:

بحر قلزم دیدمار افانفلق	ما طیبانیم شاگردان حق
که به دل از راه نبضی بنگرند	آن طیبان طبیعت دیگرند
کز فراست ما به عالی منظریم	ما به دل بی واسطه خوش بنگریم
جان حیوانی بدیشان استوار	آن طیبان غذا اندو ثمار
ملهم ما پرتونور جلال	ما طیبان فعالیم و مقال

(مثنوی ۴/۳-۲۷۰۰)

ولی با اتکا به این ابیات مشاوره و عرفان عملی در زمره طبابت روحانی قرار می‌گیرند. زیرا عرصه جولان هر دو روح و روان آدمی است و فراست نظر و تیزبینی مشاور و پیرکامل به عنوان طبیبان روحانی مهم‌ترین ابزار ایجاد تعادل در شخصیت اوست.

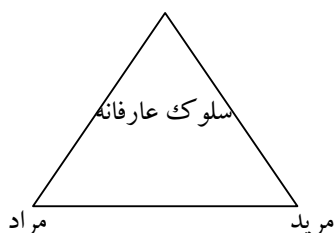
بعضی از صاحب نظران چون ویلیام وست براین باورند که همه مسائل معنوی را نباید با روان شناسی درآمیخت. اما به هر حال باید از اینکه چگونه می‌توان مسائل مذهبی را به عنوان دفاعی در برابر مشکلات انسان در نظر گرفت، آگاهی پیدا کنیم. (وست، ۱۳۸۳: ۸۶) او همچنین ادامه می‌دهد: «برای من جالب است که روان درمانی و مشاوره را از روشهای معنوی قلمداد کنم. این کار از سه طریق امکان پذیر است. اول اینکه درمانگر کار خود را نوعی روش معنوی بداند. دوم اینکه مراجع درمان خود را به نحوی معنوی به حساب آورد و سوم اینکه آنچه در جلسه درمان اتفاق می‌افتد یا بخشی از آن را یکی از طرفین (مراجع و درمانگر) یا هر دوی آنها، نوعی فرایند معنوی به شمار آورند.» (همان: ۸-۸۷)

ارزش نهادن به معنویت و روحانیت در هر دو فرایند (مشاوره و سلوک عارفانه) تأسی جستن مشاور را به پیرکامل برای کمال بخشیدن به شخصیت خود ضروری می‌نماید.

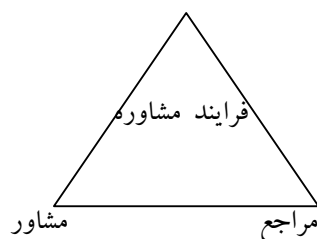
۲-۳- تکامل و دگردیسی شخصیتی

اگر برای دو فرایند مشاوره و سلوک عارفانه دو مثلث فرضی تصور کنیم، در قاعده هر دو مثلث یک رابطه انسانی و عاطفی بین دو قطب کمال جو (مراجع، مرید) و کمال بخش (مشاور، مراد) وجود دارد و در رأس هر دو مثلث تکامل و دگردیسی شخصیتی فرد طالب به عنوان هدف کلی هر دو فرایند دنبال می‌گردد.

دگردیسی شخصیتی



دگردیسی شخصیتی



تمام تلاش و کوشش قطب کمال بخش (مشاور، مراد) این است که کمال جو (مراجع، مرید) را در مسیر صحیح زندگی هدایت و رهبری نماید و این طرح اولیه همسانی رویکرد سلوک عارفانه و مشاوره در فراهم نمودن زمینه تعامل بسیار نقش دارد. تکامل و دگردیسی شخصیتی مبتنی بر ایجاد یک نظام عقلانی و عاطفی در فرد به کمک راهنماست. ریشه بسیاری از اضطرابها و پریشانیها در نظام اعتقادی نامعقول انسانها قرار دارد.^۲ از این رو مراد و مشاور هر دو با تقویت رفتار و افکار سالم و منطقی در فرد، نوع برخورد و رویارویی او را با حوادث نگران کننده و اضطراب آفرین دگرگون می‌سازند.

در سلوک عارفانه پیر با نفوذ باطنی به دنیای درون مرید از نقاط ضعف و قوت، ادراکات و اندیشه‌ها، تردیدها، تمایلات و آرزوهای او آگاه می‌شود و با برقراری نوعی همدلی روحی و روانی به کمک خود او به بازسازی و دگردیسی شخصیتی او می‌پردازد. به تعبیر مولوی ارزش همدلی در این وادی از همزبانی بسیار بالاتر است:

ای بسا هندو و ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از همزبانی بهتر است

(مثنوی، ۷/۱-۱۲)

به نظر عطار در نزد سیمرغ - که رمزی از حق تعالی است - کسی می‌تواند اکسیر تغییر ماهیت و تبدیل صفات مرغان (سالکان) را بسازد که زبان حال آنان را بشناسد و ترجمان دل آنان باشد.

(حجازی، ۱۳۸۳: ۸۹-۸۸)

پیش‌سیمرغ آن کسی اکسیر یافت کو زفان این همه مرغان شناخت

(منطق الطیر، ۲۵۰)

مولانا پیر را ترجمان دل سالک می‌داند:

ای لقای تو جواب هر سوال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

ترجمانی هر چه ما رادردل است دستگیری هر که پایش در گل است

(مثنوی، ۱، ۸-۹۷)

یکی از ضرورت‌های مشاوره همدلی برای یاری‌گری مراجع است که اینگونه تعریف می‌شود: «همدلی ظرفیت وارد شدن به درون احساسات و تجارب دیگران - شناخت آنچه دیگری احساس و تجربه کند - بدون فراموش کردن خویشتن در این فرایند است. شخص یاری‌کننده نه تنها برای وارد شدن به چهارچوب ادراکی فرد دیگر بدون از دست دادن دیدگاه شخصی خویش تلاش فعالانه‌ای می‌کند؛ بلکه از آن فهم برای کمک به فرد بهره می‌گیرد. کارل راجرز (carel rogers) خاطر نشان می‌کند که همدلی، فهمیدن احساساتی است که دیگران درباره موقعیت دارند و شناخت درون شخص است که این احساسات چگونه سبب ناراحتی و ناامیدی مراجع می‌شود؛ اما هرگز مدعی نمی‌شود که این احساسات از آن مشاور به عنوان شخص یاری‌کننده است.» (صدرالسادات، ۱۳۸۲: ۶۵)

میزان موفقیت مشاور و پیر در یاری‌رسانی به مراجع و مرید با درصد همدلی و اشراف بر دنیای درون او ارتباط دارد.

۲-۴- نیاز به گذشت زمان

دست یافتن به هدف نهایی یعنی تکامل و دگرذیسی شخصیتی در هر دو فرایند نیاز به گذشت زمان دارد. سیر و سلوک عارفانه به راهبری پیری شایسته به تدریج در بستر زمان اتفاق می‌افتد. مرید ابتدا باید به جستجوی پیری کامل مبادرت ورزد و مدت مدیدی کمر به خدمت او بندد تا به کمال واقعی نایل گردد.

نجم‌الدین رازی کند و کاو جهت شناخت چنین فردی را از وظایف مرید می‌داند: «مرید باید به طلب شیخی کامل برخیزد؛ اگر در مشرق نشان دهند و اگر در مغرب برود به خدمت او تمسک کند و باید که هرچه پابند او باشد و مانع او آید از خدمت مشایخ، جمله رابه قوت بازوی ارادت بر یکدیگر بگسلد و به هیچ عذر خود را بند نکند، تا از این دولت محروم نماند که دریغ بود.» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۵) در عرفان عملی برای تهذیب نفس، ریاضتهای خاصی مانند ذکر، روزه، شب زنده داری، بدگمانی به نفس، تحمل ملامت های دیگران،... از سوی مراد به سالک مبتدی تجویز می‌گردد که انجام اینها درگرو گذشت زمان است. از این رو مرید باید مدتی در خدمت شیخ کاملی روزگار را سپری کند و از اعتراض بر اوامر او دوری ورزد تا به نتیجه برسد.

در امر مشاوره نیز به دلیل تعدد جلسات مشاوره و تکالیفی که احتمالاً مشاور به مراجع خود می‌دهد؛ ارزیابی نتایج جلسات مشاوره و میزان تأثیر تکالیف، به سیر زمان نیاز دارد و از این جهت با سلوک عارفانه همسو می‌باشد. یکی از راهبردهای کمک به مراجع برای کشف خود این است که مشاور از حل زود هنگام مسأله و مشکل وی در مشاوره پرهیز کند و از گذشت زمان برای درک بهتر موقعیت مراجع و حل خردمندانه تر مشکل او بهره بگیرد. «معمولاً حل مسأله به صورت زود هنگام در مشاوره با شکست مواجه می‌شود. منظور از حل مسأله کوششهای مشاور برای ایجاد گزینه ها و فرض روش های حل مسأله مراجع است. ممکن است مراجعان منتظر دریافت راه حل باشند و تقریباً بدانند که چکار کنند، حتی اگر مراجعان فرض مشاور را به کار برند، آنها مشاور را متهم می‌کنند یا او را می‌ستایند. مراجعان مسئولیت نهایی را در مورد تغییر را برعهده دارند. همین طور مسائلی که مراجعان با آنها رویاروی هستند، ممکن است آخرین مسأله آنها نباشد و راه حل انتخاب شده مشاور در جهت یادگیری چگونگی حل مشکلات آینده آنها نخواهد کرد.» (صدرالسادات، ۱۳۸۲: ۴۹)

از این رو مشاوران ترجیح می‌دهند به جای حل زود هنگام مسائل از طریق مشاهده بیاموزند که چه راه‌حلهایی قبلاً آزمایش شده است. این رویکرد ممکن است به مشاور و مراجع کمک کند تا بهتر درک کنند که چرا تلاشهای گذشته با شکست مواجه شده یا مسأله اصلی را افزایش داده است. (همان: ۵۰)

۲-۵ - برقراری یک رابطه عاطفی و عقلانی مطلوب

شاید یکی از بنیادی ترین شباهتها بین مشاوره و سلوک عارفانه، ایجاد صمیمیت و نزدیکی روحی بین دو طرف مقابل یعنی مشاور و مراجع، مرید و مراد است. عرفا بر این باورند اگر محبت مراد به واسطه کمالاتش در دل مرید تقویت گردد؛ تربیت بهتر و عمیق تر انجام می پذیرد.

نگارنده مصباح الهدایه براین باور است: «واسطه نفوذ اقوال و رابطه سرایت در مرید، محبت است. هر چند محبت کامل تر، استعداد مرید صورت تربیت شیخ را قابل تر» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۱۹) در فرایند مشاوره مراجعان به چندین دلیل مایلند به مشاوران وابسته شوند. «اول اینکه اگر رابطه مشاوره‌ای صمیمی، گرم و مقبول باشد، ناگزیر نوعی دوستی ایجاد می شود. البته محدودیتهای رابطه مشاوره میزان این دوستی را کنترل می کند. در هر حال کیفیت یک رابطه مشاوره‌ای به گونه‌ای است که مشاوران تأثیرگذار اغلب روابط معنی دار بسیاری را با مراجعان خود برقرار می کنند. تاحدی که زمینه برای بازگویی رازهای خصوصی از سوی مراجع فراهم می گردد. البته این وابستگی در دو جهت اتفاق می افتد. ممکن است در این فضای عاطفی و صمیمانه، علاوه بر آن مشاور نیز به مراجع وابسته گردد.» (گلدارد، ۱۳۸۲: ۳-۱۲۲)

در سلوک عارفانه ظاهراً این مرید است که به واسطه درک جمال ولایت مراد دل به او می بندد: «چون مرید صادق جمال شیخی در آینه دل مشاهده کرد، در حال بر جمال او عاشق شود و قرار و آرام از او برخیزد. منشأ این جمله سعادات این عاشقی است و تا مرید بر جمال ولایت شیخ عاشق نشود، از تصرف ارادت و اختیار خویش بیرون نتواند آمد و در تصرف ارادت شیخ نتواند رفت.» (رازی، ۱۳۷۳: ۱-۲۴۰)

ولی در مشاوره تلاش برای برقراری یک رابطه عاطفی و صمیمانه از سوی مشاور انجام می گیرد. در هر صورت این عشق و محبت چه یک سویه باشد و چه دوسویه، انگیزه‌ای قوی برای تعامل بین دو قطب کمال جو و کمال بخش است و حاصل این رابطه رشد و اثرپذیری کمال جوست. نجم الدین رازی شیخ را به مرغ و مرید را به بیضه‌ای تشبیه می کند که با تصرف ولایت شیخ و همت وی بیضه را به وجود مرغی مبدل می کند. (ر.ک همان: ۲۴۱)

نجم‌الدین رازی بیست ویژگی برای مراد یا فرد کمال بخش برمی شمارد، که اگر او فاقد حتی یکی از آن صفات باشد به همان میزان در مرتبه ولایت او نقصان ایجاد می‌گردد.

و آن صفات عبارتند از: علم، اعتقاد قوی، عقل، سخاوت، شجاعت، عفت، شفقت، حلم، حسن خلق، وقار و هیبت... (همان: ۸-۲۴۴) اگر یک مشاور بتواند حتی بعضی از این ویژگی‌ها را در خود تحقق بخشد، توانایی او در مشاوره به مراتب افزون خواهد شد. خصوصاً که بعضی از این صفات مثل حسن خلق و وقار و هیبت مکمل هم هستند؛ و زیان ناشی از محبت افراطی در مشاوره را از بین خواهد برد.

در کتابهای مشاوره گاهی ابراز محبت و صمیمیت بیش از حد به مراجع، عاملی بازدارنده بیان می‌گردد و به مشاور توصیه می‌شود که در این خصوص احتیاط لازم را به عمل آورد و زمینه گسترش این رابطه عاطفی افراطی زیان‌آور را فراهم ننماید. اگر صفت وقار و هیبت شیخ در سلوک عارفانه که سبب تأدیب نفس مرید می‌گردد؛ در مشاوره به عنوان یک صفت مکمل برای حسن خلق و صمیمیت الگوبرداری شود؛ بدون شک مشاور گامهای بلندتری در جهت تکوین شخصیت مراجع خود بر خواهد داشت.

هرچند که در عرفان عملی نیز این جاذبه وجود دارد؛ ولی پیر که در مقام بالاتری از مشاور قرار می‌گیرد، اغلب صلابت و هیبت روحی او مانع بروز واکنشهای عاطفی و صمیمانه نسبت به مرید می‌شود و شاید این خویشنداری، جاذبه مقام او را و سرعت ارتقا و استحاله روحی مرید را بیشتر کند. در هر صورت این صمیمیت بین دو طرف چه در مشاوره و چه در سلوک عارفانه صرفاً ابزاری برای خودسازی فرد مراجع، درمان‌جو و مرید است؛ نه جهت ارضای نیازهای وابستگی او. «از این رو در مشاوره تأکید می‌شود چنانچه پیشرفتی در جهت بهبود حاصل نشد و نباید این فرایند ادامه پیدا کند.» (گلدارد، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

۳- ناهمسانی های فرایندسلوک عارفانه و مشاوره

باوجود همه همسانیها بین این دو فرایند تربیتی، ناهمسانیهای درخور توجهی نیز وجود دارد که در صورت تعامل باید در جهت تعدیل آنها تلاش بیشتری شود؛ زیرا همانندپها خواه ناخواه تعامل آفرین و تقویت کننده این پیوند هستند. بعضی از این ناهمسانیها عبارتند از:

۳-۱- میزان ارتباط کلامی و دادن تکالیف

در مشاوره برقراری ارتباط کلامی نقش بسیار مهمی دارد. تمام تلاش و تکاپوی مشاور برای ایجاد تحول در مراجع بر مبنای مکالمه و گفتگوی دوفنری است. او سعی بر آن دارد که باب یک گفتگوی راحت و بی تکلف را با مراجع باز کند و در این راستا با ایجاد زمینههایی برای اقرار به اشتباهات از سوی مراجع، متقاعد کردن او برای پذیرفتن راه های درست اندیشیدن و تصمیم گیری، درایت و خردمندی را در او رشد دهد. ولی تصمیم گیری نهایی با خود مراجع است. درحالی که در عرفان عملی بیشتر گزینشها بر اساس تشخیص مراد صورت می گیرد و مرید نقشی منفعل دارد. انجام اعمال و ریاضتهای طاقت فرسا که از سوی مراد به مرید توصیه می گردد، بر ارتباط کلامی و گفتگو برتری دارد و این نه به آن معناست که در سلوک عارفانه گفتگو با پیر کامل نقشی ندارد؛ بلکه درصد عمل از کلام افزون است. به تعبیرمولوی «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» شاید به همین دلیل تأثیر مشاوره در فرد کمال جو بیشتر موضعی و مقطعی است؛ درحالی که سیروسلوک عارفانه متضمن تحولی عمیق و بنیادی در فرد مرید است.

رنج تحمل ریاضتهای طاقت فرسا در عرفان عملی از یک سو به زندگی مرید معنا و مفهوم خاصی می بخشد و لذت دست یافتن به آسایش را در او دوچندان می کند؛ از سوی دیگر توانایی مقابله او را در رویارویی با رنجهای غیر قابل اجتناب و غیر منتظره می افزاید. ویکتور فرانکل (victor frankle) نظریه لوگوتراپی (logo therapy) یا معنا درمانی را برخلاف دیدگاه روانکاوانه فروید بر اساس لذت جویی و نظریه آدلر براساس قدرت طلبی، بنیان نهاد. در باور فرانکل انسانها مسئول یافتن معنی در زندگیشان هستند؛ زیرا بیشتر مراجعان او از بی معنی بودن و بی هدف بودن زندگی خود به دلیل «خلأ وجودی» یا پوچی درونی رنج می برند. و اگر این افراد

بتوانند با انجام یک کار بزرگ و کسب موفقیت زندگی خود را معنادار کنند و رنجها را که بخشی از زندگی است بر خود هموار کنند؛ تعادل شخصیتی خود را خواهند یافت. (نوابی نژاد، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۷)

البته در فرایند مشاوره نیز تکالیفی نه در حد ریاضتهای سخت عرفانی؛ بلکه صرفاً جهت ارزیابی نتایج مشاوره به مراجع داده می شود. «مراجع از طریق انجام تکلیف مطمئن می شود که از آموخته های جلسات مشاوره برای بهبود زندگی و تغییر رفتار خود عملاً می تواند استفاده کند. از این رو توصیه می گردد در پایان هر جلسه مشاوره انجام کاری در ارتباط با موضوع بحث به مراجع واگذار شود. این روش که بیشتر پیروان مکتب عقلی-عاطفی^۲ اعمال می کنند؛ برای ارزیابی نتایج عملی حاصله از جلسات مشاوره در تغییر رفتار و حل مشکل مراجع و افزایش احساس مسئولیت او برای ادامه درمان بسیار مفید است.» (شفیع آبادی، ۱۳۷۱: ۸۵-۸۶)

در سیر و سلوک عرفانی پیر برای تهذیب و پالایش روح مرید گاه ریاضتهای سختی متناسب با روحیه مرید تجویز می کند. شاهد بر این مدعا حکایت حسن مؤدب در اسرارالتوحید است. ابوسعید ابی الخیر پس از مشاهده رفتار خواجه حسن که با جامه ای فاخر و غلامان دربین مردم آمد و شد می کرد، متوجه حبّ جاه در وی می گردد و به او می گوید: «یا حسن کواره بر باید گرفت و به سر چهار سوی کرمانیان باید شد و هر شکنجه و جگر بند که یابی بخرید و در آن کواره نهاد و در پشت گرفت و به خانقاه آورد.» خواجه حسن الزاماً دستور شیخ را مطیع و منقاد می گردد و سپس بنا به تقاضای شیخ از همه اهل بازار می پرسد آیا هیچ مردی دیده اند با کواره پر شکنجه در پشت؟ و همه جواب منفی می دهند. ابوسعید به وی می گوید: «ای حسن آن تویی که خود رامی بینی و الا هیچکس را پروای دیدن تو نیست. آن نفس تست که تو را در چشم تو می آراید، او را قهر باید کرد و بمالید مالیدنی...» (ابوسعید، ۱۳۱۳: ۲۱۱-۲۱۲)

ارتباط کلامی در رابطه بین مرید و مراد کمرنگ تر از رابطه بین مشاور و مراجع در مشاوره است. زیرا عرفا عمدتاً ترجیح می دادند هم خود عملاً متخلق به اخلاق الهی باشند و هم مریدان را با ایجاد فضاسازی یا اشاره به مصداقهای عینی و ادار به مبارزه با صفات پست و رذایل اخلاقی کنند. مثلاً در ماجرای حسن مؤدب آنچه که اتفاق می افتد از خریدن شکنجه و جگر بند و بر سر

خود نهادن و از میان مردم گذشتن، همه برای شکستن غرور و منیت است. و اگر ابوسعید صرفاً از طریق موعظه و ارتباط کلامی، قصداً ایجاد این تغییر و تحول شخصیتی در حسن مؤدب کرده بود، به نتیجه نمی رسید. این شیوه دگرذیسی شخصیت بسیار عمیق و پایدار خواهد بود.

گاهی ایجاد تنبه خاطر در کسانی که ضعفهای اخلاقی دارند از طریق اشاره به مصداقهای عینی آن ضعفهاست. به عنوان نمونه ابوالقاسم قشیری استادی صاحب منزلت در روزگار ابوسعید ابی‌الخیر است و کینه‌ای در دل نسبت به او احساس می کند و به همین دلیل گاه به زبان تعریض و کنایه آزرده‌گی خاطر ابوسعید را موجب می گردد. ولی ابوسعید غیرمستقیم و گاه با اشاره به مصداقهای عینی او را متوجه اشتباهاتش می کند. از جمله «روزی استاد با جمعی و با شیخ به کوی فرو می شدند، سگی بیگانه بدان کوی درآمد. سگان آن محله به یکبار به بانگ درآمدند و در آن سگ افتادند و او را مجروح کردند و از آن محله بیرون کردند. شیخ عنان باز کشید و گفت بوسعید در این شهر غریب است با وی سگی باید کرد.» (همان: ۱۶۸)

همین اشاره به مصداق عینی حسادت و تنگ نظری سبب به خودآمدن قشیری و سرکوبی نفس اماره اش شد و بعد از آن کدورت بین او و شیخ از بین رفت.

۲-۳- رازداری

بین فرد متصف به رازداری در مشاوره و عرفان عملی تفاوت سطح وجود دارد؛ زیرا در مشاوره رازداری و کتمان سر مشاور یکی از عوامل موفقیت و سبب جلب اعتماد مراجع نسبت به او خواهد بود. ولی در عرفان عملی سکوت و کتمان سر از سوی پیر به مرید خود توصیه می گردد. زمانی که سالک به مکاشفاتی دست می یابد با سعه صدر و شکیبایی از بیان و افشای آن اسرار باید پرهیز کند تا بر استمرار رشد و بالندگی معنوی خود بیفزاید.

ولی به هر صورت توصیه مشاور به سکوت و رازداری به مراجع نیز توانایی او را در حل مشکلات خود فزونی می بخشد.

در عرفان عملی شیخ کامل نسبت به رازداری مرید بسیار تأکید می ورزد. حتی یکی از معیارهای شایستگی افراد جهت سیر و سلوک، میزان رازداری و کتمان سر مرید است. زیرا

هرکسی اهلیت درک و پذیرش حقایق غیبی را ندارد. در این زمینه ماجرای جالب در اسرارالتوحید نقل شده است. روزی کسی با اصرار از ابوسعید ابی الخیر می‌خواهد تا اندکی از اسرار حق را با وی در میان گذارد. ابوسعید برای آزمایش دستور می‌دهد موشی در حقه کنند و سر آن را محکم ببندند. روز دیگر طبق وعده حقه را به وی می‌دهد و از او می‌خواهد که سر آن را به هیچ وجه باز نکند. ولی کنجکاوی و بی‌صبری سبب می‌شود تا او در خانه خود در حقه را باز کند و موش از آن بیرون جهد. وقتی ماجرا را برای ابوسعید بازگو می‌کند، شیخ می‌گوید: «ای درویش ماموشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت و سر حق را با تو چون گویم که نگاه نتوانی داشت.» (همان: ۱۶۲)

۳-۳- شخصیت فعال و منفعل

شخصیت مرید در سلوک عارفانه بیشتر منفعل است تا فعال. زیرا خوب گوش دادن، پذیرش ارزشهای مراد و رازداری و سکوت از وظایف اوست. در حالی که در امر مشاوره اینها از وظایف یک مشاور خوب و موفق است و به همین دلیل مراجع شخصیتی نسبتاً فعال دارد. میزان موفقیت یک رابطه تربیتی، همواره وابسته به رویکرد خوب گوش دادن، چه از سوی مربی و چه از سوی فرد تحت تربیت است. در عرفان عملی گذراندن مراحل سیر و سلوک بدون شناخت پیری راهبر و پیروی محض از شیوه‌های گام نهادن او، امکان پذیر نیست. چنانکه در منطق الطیر مرغان خلعت راهبری را بر دوش هدهد می‌اندازند تا با همت او بتوانند موانع راه کمال را با شتاب بیشتری از میان بردارند و قله‌های کمال را یکی پس از دیگری پشت سر گذارند. عطار در آثار خود بارها بر اهمیت این موضوع اصرار نموده است:

راه دور است و پرافت ای پسر راه دور را می‌باید را هبـر
گر تو بی رهبر فرود آیی به راه گر همه شیری فروافتی به چاه
کور هرگز کی تواند رفت راست بی عصاکش کور را رفتن خطاست

(مصیبت نامه، ص ۶۳)

همانگونه که مولوی نیز گوید:

بهر او گفتیم که تدبیر را چون که خواهی کرد بگزین پیر را
آنکه او از پرده تقلید جست او به نور حق ببیند آنچه هست

(مثنوی، ۶۹، ۴- ۲۱۶۸)

نکته بسیار قابل توجه این است که در عرفان عملی مرید همواره باید در برابر مراد تسلیم محض باشد و با قضاوت‌های عجولانه متعرض کارهای او نشود. خوب گوش دادن و دم بر نیاوردن در مقابل مراد، شرط پیروی از اوست و چون او در حق محو شده است، عملش بعینه، عمل حق است؛ از این رو نباید با مشاهده ظاهر کارهای او به قضاوت و یا اعتراض درباره او پرداخت:

چو در حق، پیر محو مطلق آمد بعینه کار او کار حق آمد

(الهی نامه / ۱۴۶)

ایشان گاهی مبادرت به انجام کارهایی می نمایند که با ظاهر شریعت مطابقت ندارد و افراد ظاهر بین حکم به کفر و زندقه ایشان می دهند؛ در حالی که حقیقت امر چیز دیگری است. عطار می گوید: «ایشان طیبانند، طیب گاه بود که به زهر علاج کند، چون می دانست که گشایش کار او در این است. به دانش فرمود که خود را دانست که او محفوظ بود که نتواند نماز کند، چنانکه حق تعالی خلیل را فرمود علیه السلام که پسر را قربان کن. و دانست که نکند، چیزها رود در طریقت که با ظاهر شرع راست نیاید...» (استعلامی، ۱۳۶۶: ۱/۱۱۹)

همان گونه که حکمت و فلسفه بسیاری از اوامر الهی بر انسان پوشیده و مستور است؛ ولی اهل ایمان با یقین به سعادت و بهروزی و مصالح نهفته در دل ابهام آن اوامر خود را ملزم به اجرای آنها می نمایند؛ پیروی از پیر نیز همین حکم را دارد:

هر چه فرماید، بود عین صواب آنکه از حق یابد او وحی و جواب
نایب است و دست او دست خداست آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست
شاد و خندان پیش تیغش جان بده همچو اسماعیل پیشش سربنه

(مثنوی / ۲۷/۱- ۲۲۵)

داستان حضرت موسی و خضر (ع) در قرآن بهترین شاهد مثال برای لزوم تبعیت بی چون و چرا از پیر است. که سرانجام ناشکیبی های موسی (ع) در نتیجه عدم درک فلسفه کارهای خضر (ع)، منجر به فراق بین آن دو گردید:

خضر کشتی را برای آن شکست تا تواند کشتی از فجّار رست
(مثنوی، ۴، ۲۷۵۶)

گر خضر در بحر، کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست
و هم موسی با همه نور و هنر شد از آن محبوب، تو بی پر مپر
(مثنوی، ۱، ۳۷-۲۳۶)

نگارنده مصباح الهدایه علاوه بر اینکه ترک اعتراض بر کارهای مراد را از وظایف مرید برمی شمارد، به سلب اختیار از او نیز اشاره می کند: «ادب پنجم سلب اختیار است. باید که در هیچ امر از امور دینی و دنیوی و کلی و جزوی بی مراجعت با ارادت شیخ و اختیار او شروع ننماید، نخورد و نیاشامد و نپوشد و نبخشد و نخسبد و نگیرد و ندهد الا به اجازت شیخ» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۲۱) شخصیت انفعالی مرید تاحدی اوج می گیرد که او همچون مرده ای در دست غسل می شود. (رازی، ۱۳۷۳: ۲۶۳) در واقع شخصیتی منفعل داشتن در سلوک عارفانه بسیار مطلوب و پسندیده است و به هیچ وجه بار معنایی منفی ندارد.

آبراهام مزلو به یک شیوه «شناخت انفعالی» مخصوص افراد خود شکوفا که باید در دیگران نیز تعمیم پیدا کند، اشاره می کند که بی شباهت به «شخصیت منفعل» مرید در سلوک عارفانه نیست. با این تفاوت که او این «شناخت انفعالی» را منحصر به فرد کمال جو نمی داند. چنانکه می گوید: «بهترین توصیفهایی که درباره این نوع «شناخت انفعالی» پیدا کرده ام از سوی فیلسوفان شرق، بویژه از سوی لائوتسه و فیلسوفان تائوئیستی به عمل آمده است. کریشنا مورتی تعبیری عالی برای توصیف یافته های من دارد. او آن را «آگاهی بی انتخاب» می نامد. مفهوم تائوئیستی «بگذار باشد» نیز همان چیزی را می گوید که من سعی دارم بگویم و آن این که ادراک می تواند بیشتر غیر الزامی باشد تا الزامی، ارادی و تفکری باشد تا اجباری. می تواند در برابر تجربه فروتن باشد،

بی دخالت و پذیرا تا طالب و گیرنده، می تواند بگذارد که مفهوم خودش باشد نه چیز دیگری ...
«آبراهام مزلو، ۱۳۷۱: ۱۰۶»

از نظر او یک درمانگر خوب باید شیوه گوش دادن انفعالی را به جای گوش دادن فعال و اجباری، هم خود تجربه کند و هم به بیمار خود این شیوه را منتقل نماید تا واقعیت را آنگونه که هست بیابند نه آنگونه که مایل هستند بشنوند یا بیابند. (همان: ۱۰۶-۱۰۷)

البته در عرفان عملی این شیوه گوش دادن انفعالی در برقراری ارتباط پیر با عالم ملکوت و برای سالک در اطاعت از اوامر پیر کاملاً ضرورت دارد. مولوی گوش دادن انفعالی پیر در برابر غیب را عامل نزول وحی می داند:

گرنبودی گوشهای غیب گیر وحی نوردی زگردون یک بشیر

(مثنوی/۱۶۵۹/۶)

هرچند که مزلو گوش دادن انفعالی را به همه توصیه می کند؛ ولی به هرصورت در عرفان عملی، در عالم واقعیت بیشتر شخصیت مرید منفعَل است و در ارتباط با عالم متافیزیک مراد شخصیتی منفعَل دارد.

و به لحاظ اینکه در فرایند مشاوره خوب گوش دادن به سخنان مراجع، رازداری و عدم تحمیل ارزش ها به او از وظایف مشاور است؛ در واقع مراجع شخصیتی فعال و مشاور شخصیتی منفعَل دارد و تنها نقش او را کمک به مراجع برای کشف بهترین راه حل می دانند. به نظر می رسد این پذیرش بی چون و چرای واقعیت همان گونه که هست و یا به تعبیر مزلو «گوش دادن انفعالی» در فرایند مشاوره با اندکی تفاوت یکی از مهارتهای موفقیت آفرین مشاور در یاری رسانی به مراجع باشد؛ زیرا پرهیز از انتقاد و نصیحت گری مراجع از وظایف عمده مشاوره است.^۳

ولی کارل راجرز «گوش دادن فعَل» - یعنی با تمام وجود توجه به سخنان مراجع و پرهیز از هر نوع اشتغال فکری - را از جمله ضروریات مشاوره می داند. به نظر او «شنیدن فعَل حداقل دو فایده مثبت در مشاوره دارد: نخستین و آشکارترین آن است که اطلاعاتی را برای بحث و فعالیت بیشتر تهیه و تدارک می نماید. دومین فایده آن است که بدون تردید اثر درمانی دارد. گفتگو داشتن با شنونده ای که توجه دارد افراد را قادر می سازد مشکلات را از درون به برون سوق دهند که خود

نخستین گام در راه چیره شدن بر آنهاست و می تواند رهایی عاطفی بزرگی را در پی آورد. در ضمن شنونده دقیق و پر توجه اهمیتی را که برای گوینده قائل است، خود به خود به او نشان می دهد.» (دو بورد، ۱۳۷۱: ۳۴)

گوش دادن انفعالی آبراهام مزلو و گوش دادن فعال کارل راجرز بیش از آنکه نوعی تفاوت تعبیر باشد؛ در بردارنده یگانگی و وحدت معنایی است؛ زیرا مشاور باید از یک سو به لحاظ پذیرش بی قید و شرط مراجع، انفعالی و از سوی دیگر به جهت معطوف ساختن توجه و اندیشه خود به مراجع فعال باشد.

چنانچه در پژوهشهای مشاوره ای چنین ذکر می شود که: «مشاور باید ضمن خوب گوش دادن به صحبت‌های مراجع به جای ارائه راه حل، وی را در کشف بهترین راه حل جهت بهبود وضعیت خود کمک نماید.» (گلدارد، ۱۳۸۲: ۱۰۲) و به عبارت دیگر «مراجع محوری» در فرایند مشاوره ظاهراً با «مراد محوری» در سلوک عارفانه نوعی ضدیت و عدم تجانس دارد. ولی با تعدیل ناهمسانیها می توان این ضدیت را از بین برد.

۳-۴- مراجع محوری در رابطه مشاوره ای

منفعل بودن شخصیت مرید در سلوک عارفانه نوعی «مراد محوری» و تسلیم بی چون و چرای او در برابر راهبر را سبب می گردد؛ در حالی که در یک رابطه مشاوره ای عمدتاً «مراجع محوری حاکم است. این نظریه را اولین بار کارل راجرز مطرح کرد. او جهت اثربخش بودن مشاوره به ضرورت سه ویژگی اشاره می کند: همخوانی، همدلی و توجه مثبت نامشروط. (همان، ۱۵)

«مشاور برای همخوان بودن باید خویشتن راستین خود و یک فرد تمام و کمال باشد. باید هر آنچه مربوط به اوست طینی از صداقت داشته باشد.» (همان: ۱۵) هر چند که تمام و کمال بودن شخصیت مشاور و صداقت او یکی از ویژگیهای مشاوره مطلوب بر مبنای «مراجع محوری» است؛ ولی از جمله شرایط شایستگی پیر کامل و پیروی از او نیز هست. اساساً کمال و صداقت در هر وجودی چه در جایگاه مشاور و چه در مقام انسان کامل (حد اعلای پیر یا مراد) دیگران را مفتون و مجذوب می کند.

«همدل بودن به معنی همراه بودن با مراجع است و در نتیجه این همدلی، محیط اطمینان برانگیزی به وجود می آید که در آن مراجع احساس مهم بودن و در امان بودن می کند و می تواند در مورد خصوصی ترین اسرارش، درونی ترین احساساتش که جرأت بازگو کردن آنها را نزد دیگران ندارد؛ با مشاور سخن بگوید.» (همان: ۱۸)

در سلوک عارفانه این همدلی و همراهی به صورت نامشهودتری وجود دارد. مراد با یک نظر به ژرفناک ترین نقطه وجود مرید و سرنوشت او در آینده ای دوردست اشراف می یابد؛ ولی از بروز این آگاهی و دریافت خود جز در هنگام ضرورت و نیاز خودداری می کند. از این رو نیازی به بازگو کردن اسرار درونی مرید در نزد او نیست. مولوی اصطلاح «جواسیس القلوب» را شایسته ایشان می داند:

بندگان خاص علام الغیوب در جهان جان جواسیس القلوب
در درون دل در آید چون خیال پیش او مکشوف باشد سرّ حال

(مثنوی/۹/۲-۱۴۷۸)

طبیان الهی در باور وی با آگاهی بر ضمایر افراد از گفتگوی آنها بی نیازند:

پس طبیعیان الهی در جهان

چون ندانند از تو بی گفت دهان؟

هم ز نبضت هم ز چشمت هم ز رنگ

صد سقم بینند در تو بیدرنگ

این طبیعیان نوآموزند خود

که بدین آیاتشان حاجت بُود

کاملان از دور نامت بشنوند

تا به قعر باد و بودت در دوند

(مثنوی/۴/۱۸۰۰-۱۷۹۷)

«سومین ویژگی اساسی برای مشاوره اثربخش، توجه مثبت نامشروط یعنی پذیرش کامل مراجع به صورت غیر داورانه است؛ درست به همان صورتی که او هست یعنی با تمام کاستیها و نقاط ضعفش و با تمام خصوصیات مثبت و نقاط قوتش.» (گلدارد، ۱۳۸۲: ۱۸)

در این مورد مشاور، مراجع را همان گونه که هست می پذیرد و برای او به عنوان فرد ارزش قایل می شود و در مورد رفتارش داوری و قضاوت نمی کند تا ارزش خود را به او القا کند. در نتیجه او را قادر می سازد که بدون ترس از انتقاد، فرایند های درونی اش را برای مشاور آشکار کند و این امر به او بهترین فرصت را می دهد تا آگاهی فردی خود و رشد متعاقب آن را افزایش دهد. (همان: ۲۰)

البته مراد نیز برای مرید خود به عنوان یک انسان ارزش قایل است و او را همان گونه که هست می پذیرد؛ با این تفاوت که ارزش های خود را به او القا می کند که در مبحث تعمیم ارزشها به این موضوع اشاره می گردد.

۳-۵- تعمیم ارزشها

هرچند که عمق و ژرفای رابطه مرید و مراد در عرفان عملی بسیار بیشتر از رابطه مراجع و مشاور در فرایند مشاوره است؛ ولی این دو جریان هر دو با تفاوت هایی رویکردی تربیتی دارند. از آنجا که مشاور بیشتر در نقش یک راهنما است، در تحمیل ارزشهای پذیرفته شده خود به مراجع اصراری ندارد؛ فقط راه صحیح را به او نشان می دهد و گزینش ارزشها را به عهده خود او می گذارد. در حالی که در سیر و سلوک عرفانی مراد در نقش یک مربی جدی و مصمم با جرأت تمام ارزشهای مطلوب و الهی را جایگزین صفات نامطلوب بشری می کند. خصیصه قاطعیت در تعمیم ارزشها به شخصیت مرید در مقابل انعطاف پذیری و عدم اصرار در تحمیل ارزشها به مراجع در مشاوره یکی از تفاوت های اساسی بین این دو جریان تربیتی است.

در هر دو فرایند، فرد ناقص تر مجذوب یاری دهنده ای می گردد که خود شخصیتی متعادل، آرام، مقاوم در برابر مشکلات و آسیب ناپذیر داشته باشد و این غرض حاصل نمی شود مگر در پرتو یک نظام فکری و اعتقادی متقن و کسب نیرو و انرژی از ماورای این جهان خاکی. شاید به

همین دلیل تعمیم ارزشها در سلوک عارفانه به قوت بیشتری انجام می گیرد. «بسیاری از مشاوران از راه اعتقادات مذهبی خود، دعا و نیایش و مراقبه انرژی زیادی می گیرند. آنها درمی یابند که با انجام این کارها یک نیروی درونی کسب می کنند که آنها را قادر می سازد تا در کارشان موفق باشند. به همین ترتیب افرادی که از سیستم اعتقادی فلسفی برخوردارند، می توانند از برداشت فلسفه خود از زندگی برای مقابله با فرسودگی کاری استفاده کنند.» (گلدارد، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

تعمیم ارزشها همانگونه که پیش از این ذکر شد، با برقراری یک رابطه مطلوب و عاطفی ارتباط دارد. گاه روابط عاطفی بسیار قوی، سبب انعطاف پذیری فرد کمال بخش نسبت به پذیرش ارزشهای کمال جو می گردد.

در عرفان عملی پیر یا راهبر از نظام ارزشی و اعتقادی ثابت و لایتغیری برخوردار است و در جهت تغییر نظام ارزشی مرید یا تقویت آن تلاش می نماید و به هیچ وجه صلابت روحی و استواری اندیشه او اجازه نمی دهد که تحت تأثیر مرید گرفتار نوسانات و تغییر و تحولات گردد. ولی مبنای مشاوره بر بی طرف بودن مشاور و سعی در عدم انتقال ارزشهای خود به مراجع است. «مشاوران سعی می کنند تا ضمن مشاوره از لحاظ انتقال مسائل اخلاقی و ارزشها بی طرف باشند و در عوض به ارزشهای مراجع بپردازند. هر چند که این بیطرفی، مراجع را به باور هدایت می کند که مشاور رفتار غیر قانونی او را قبول می کند و از وی حمایت می نماید.» (جورج و کریستیانی، ۱۳۸۳: ۳۰) همچنین گاه مشاور به سبب ایجاد روابط نزدیک و صمیمانه، نظام ارزشی مراجع را می پذیرد. بعضی ایجاد تغییر در ارزشهای مراجع را یکی از اهداف مشاوره می دانند و بر این باورند که مداخله مشاور در ارزشهای مراجع [البته به طور غیر مستقیم و ناملموس] باید به عنوان قسمتی ضروری از فرایند مشاوره پذیرفته شود. (همان: ۳۱) که در این صورت یکی از زمینه های تعامل بین این دو فرایند فراهم می گردد.

۳-۶- رویکرد متافیزیکی سلوک عارفانه

در فرهنگ و تمدن غربی مبتنی بر نگرشی اومانیستی یا انسان محوری، همواره فردیت و ایمان و اعتقاد به ارزش و مقام فرد مورد تأکید است و در فرایند مشاوره نیز مراجع به سمت و سوی

خوداتکایی، اعتماد به نفس و آزادی در انتخاب راهبری می شود. درحالی که در سیر و سلوک عرفانی مبتنی بر یکتانگری یا خدا محوری، انسان فقط در صورتی معنا و ارزش ذاتی خود را باز می یابد که خود را هیچ انگارد و درک و دریافت حقیقت او را از مقام محو و فنا به بقا و پایداری رهنمون سازد. در تعامل بین این دو فرایند، اگر تقویت اعتماد به نفس و ارزش نهادن به شخصیت خود با اتکا و اتکال به حقیقت مطلق توأم گردد؛ رشد و تعالی روحی و روانی آدمی تسریع و افزون می یابد.

مهم ترین مشخصه قطب کمال بخش در سلوک عارفانه، رویکرد متافیزیکی اوست. وی در تمام لحظات زندگی خود، حتی زمان برقراری ارتباط با قطب کمال جو از توجه قلبی به عالم ماوراء غافل نیست و تقویت قوا و کسب نیرو از آفریننده هستی، صلابت و استواری شخصیتی او را در نظر مرید می افزاید. نگارنده مصباح الهدایه در وظایف مراد براین باور است: «باید که چون با مرید سخنی خواهد گفت اول دل به حضرت الهی پردازد و از وی طلب معنی که مهم وقت و متضمن فایده و صلاح مستمع بود کند، تازیان او به حق ناطق باشد و کلامش در افادت صادق» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۳۰)

مراد یا پیر کامل پس از سالها ریاضت و ممارست و قرار گرفتن در مقام یک شخصیت متعالی، حتی اگر سخنی بر زبان نراند، مرید را مجذوب خود می کند. ولی مشاور بیشتر به وظیفه خود به عنوان یک حرفه یا پیشه نظر دارد و چه بسا بعضی مشاوران خود در گیر مشکلات لاینحلی در زندگی شخصی خود باشند. از این رو انتقال آگاهیها و اطلاعات صرف ایشان به مراجع در تغییر و تحول شخصیت و رفع موانع زندگی مراجع کارساز نمی باشد. به عبارت دیگر مراجع قلباً تمایل به مشاوره دارد که به سطح بالایی از موفقیت و سعادت در زندگی نایل گردیده است تا سخنان و راهکارهای او را به گوش جان بشنود.

البته نظریه پردازان مشاوره همواره ویژگیهایی چون گشاده رویی، انعطاف پذیری، تعهد در برابر ارزشهای فردی و انسانی، هوشیار بودن در مورد محیط و اطراف خویش، گشادگی اندیشه، درک خود و تعهد شغلی برای مشاور برمی شمارند. (کریستیان، ۱۳۸۳: ۲۴ - ۲۵) ولی آیا واقعاً

همه مشاوران آشنا و پای بند به این ویژگیها هستند؟ بدون شک تعهد بی قید و شرط مشاور به این معیارها او را از نظر شخصیتی تا حدی به شخصیت جاذب پیر کامل در عرفان نزدیک خواهد کرد. اگر رویکرد متافیزیکی عمیق تر به فرایند مشاوره تعمیم یابد یا در صورت وجود، تقویت گردد، موفقیت مشاوران را در کار خود دوچندان خواهد کرد. البته روان‌شناسانی چون یونگ، آبراهام مزلو و ویلیام جیمز به این باور فکری رسیده‌اند. یونگ می‌نویسد: «پایاپای انحطاط دینی، اختلالات روانی افزایش می‌یابد. ... در حدود ثلث بیماران من گرفتار اختلال روانی معینی نیستند؛ بلکه از بی‌معنایی و پوچی زندگانی خود رنج می‌برند ... اینان از این جهت بیمار بودند که از آنچه ادیان زنده در همه اعصار به هواداران خود عطا می‌کنند، بهره‌ای نداشتند؛ هیچ یک از اینان به راستی بهبود نیافتند، مگر هنگامی که وجهه دینی خود را باز یافتند ...» (آریان پور، ۱۳۳۰: ۳۱۶)

یونگ در تفکرات خود برای اعتقادات و مناسک دینی به دلیل ارتباط آنها با ضمیر ناخودآگاه و جریان داشتن در کل زمان‌ها و انعکاس بهتر روح انسان بسیار ارزش قایل است. وی در مورد بیمارانش می‌گوید: «من در حالات بحرانی یعنی کشمکشهای شدید و ترس آنها از دیوانه شدن، پریشانیها، ناامیدیها و افسردگیهایشان که غالباً وحشتناک و در عین حال عجیب بود، با آنها همراهی کرده‌ام و به همین علت کاملاً متقاعد شده‌ام که اعتقادات و مناسک دینی لااقل از لحاظ روش بهداشت روانی اهمیت خارق‌العاده‌ای دارند.» (یونگ، ۱۳۵۲: ۳۸۵)

آبراهام مزلو - که مکتب «روانشناسی نیروی سوم» را بنیان نهاد. ^۴ و برای اولین بار الگوی افراد سالم و خود شکوفا را مطرح کرد - نیز بر تأثیر عنصر فوق طبیعی دین در کاهش ناهنجاریها، تأکید می‌ورزد. از نظر او افراد خود شکوفا که در تشخیص خطا از صواب دچار تردید نمی‌شوند و شدیداً پای بند استانداردهای اخلاقی هستند، پیروی از دین و دیانت دارند. او از قول دیوید لوی نقل می‌کند: «چند قرن پیش همگی این افراد را [افراد خود شکوفا] به عنوان مردانی که در راه خدا گام برمی‌دارند و یا به عنوان مردان خداجو توصیف می‌کرده‌اند. عده‌ای می‌گویند که اینها به خدایی معتقدند، اما این خدا را بیشتر به عنوان مفهومی متافیزیکی توصیف می‌کنند تا یک تجسم شخصی» (آبراهام مزلو، ۱۳۷۵: ۲۳۴ - ۲۳۵) ویلیام جیمز روان‌شناس آمریکایی می‌گوید: «مرزهای گسترده‌تر هستی ما به فراسوی عالم مرئی گسترش می‌یابد. ابعاد بزرگ‌تری از زندگی

وجود دارند که بسیار عظیم تر از جهان مرئی هستند، می‌توانید آن را به هر نامی که می‌خواهید بنامید، عالم عرفان، تصوف، ماوراءالطبیعه یا هر چیز دیگر. هر چه هست ما در این جهان مرئی به آن تعلق داریم و اگر به آن مربوط و متصل شویم، شخصیت محدود ما را متحول و افق دید ما را بازتر می‌کند و از آن انسانی نوین می‌سازد. «(وین دایر، ۱۳۸۰: ۲۱)

به هر صورت این گروه از روانشناسان که به وجود روح، عالم ماورای طبیعت و تأثیر دین در روانکاوی و مشاوره تأکید می‌ورزند از نظر دریافت و درک مفاهیم عمیق عرفانی در مرتبه بالاتری قرار دارند و احتمالاً ایشان به مرز کشفیات و تجربیات شهودی و اشراقی نایل شده‌اند. در غیر این صورت اصرار در بیان حقایقی که خود آن را تجربه نکرده باشند، بدون شک کاری عبث و دور از خردورزی است.

حاصل سخن اینکه مطالعه ژرف و عالمانه همراه با نگرشی نقادانه در دانشهایی که همسوییها و پیوندهای بین آنها را نمی‌توان نادیده گرفت، ما را در جهت کشف آگاهیها و تواناییهای جدید یاری خواهد کرد. از این رو آن دسته از متون ادبی زبان فارسی که به آموزه‌های عرفانی اختصاص دارد، بستر مناسبی برای کشف الگوهای مشاوره صحیح و ایجاد یک تعامل عقلانی بین سلوک عارفانه و مشاوره است.

رویکرد مشترک محوریت یافتن روح و روان و تلاش برای تعدیل و ارتقای آن، بهترین دلیل است که ما مشاوره و سلوک عارفانه را نوعی طبابت روحانی به شمار آوریم و طبعاً مشاور و پیر کامل هر دو به قول مولوی طیبیانی شاگردان حق هستند. کشف همسانی رویکردها، زمینه‌الگو برداری از عرفان عملی را برای مشاوران فراهم خواهد کرد؛ هر چند که از جهاتی با هم متفاوت باشند. تکامل و دگرگونی شخصیتی به عنوان یک هدف نهایی، برقراری یک رابطه عاطفی و عقلانی مطلوب نمونه‌هایی از این همسانی رویکردهاست.

اگر بین مشاوره و سلوک عارفانه تعاملی سازنده که منجر به رفع ناهمسوئیها گردد، اتفاق افتد؛ کارکرد هر دو فرایند به مراتب افزون‌تر خواهد شد. در سلوک عارفانه مرید «شخصیتی منفعل» و در مشاوره مراجع «شخصیتی فعال» دارد که تعامل بین این دو جریان منجر به ایجاد نوعی موازنه و سرعت بخشی در رشد شخصیتی قطب کمال جو (مرید-مراجع) خواهد شد و در این صورت قطب

کمال جواز جهاتی فعال و از جهات دیگر منفعل خواهد بود. ازسوی دیگر با تعمیم ارزشهای مطلوب از مشاور به مراجع در فرایند مشاوره، نتیجه بهتری عاید خواهد شد. همچنین اگر رویکرد متافیزیکی که هسته اصلی سیر و سلوک عرفانی است، به فرایند مشاوره نیز تسری یابد بدون شک میزان موفقیت و راه یافتن به مقصود را فزونی می بخشد.

پی نوشت

- ۱- مراجع اصطلاحاً در مشاوره به کسی که نیاز به مشاور دارد، گفته می شود.
- ۲- این تفکر برخاسته از نظریه روان درمانی و مشاوره «عقلی و عاطفی» است که بنیانگذار آن آلبرت آلیس (Albert Ellis) می باشد. این نظریه بر اساس فلسفه اپیکتوس پی ریزی شده است که در باور وی آنچه انسانها را پریشان و مضطرب می سازد خود وقایع و حوادث نیستند؛ بلکه قضاوت افراد از رویدادهاست که آنها را نگران و مضطرب می سازد. (نوابی نژاد، ۱۳۷۸: ۶۹) برای اطلاع بیشتر به کتاب نظریه های مشاوره و روان درمانی مراجعه کنید. (شفیع آبادی عبدالله وناصری غلامرضا، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵)
- ۳- مشاوره که شیوه نصیحت گری را برمی گزیند بیشتر به خود مشکل می اندیشد تا مراجع؛ در حالیکه فرایند مشاوره توجه به مراجع و توانا کردن او در یافتن راه حل است. به همین جهت انتقاد و نصیحت گری مشاور سبب فاصله گرفتن اکثر مراجعان از مشاوران می گردد. (ر.ک دوپورد، ۱۳۷۱: ۵-۹)
- ۴- روانشناسی نیروی سوم یکی از مکتبهای مهم روانشناسی است که آبراهام مزلو (۱۹۰۷-۸) بنیانگذار آن است. مزلو (Mozlow) روانشناسی انسان گرایی را «روانشناسی نیروی سوم» نامید. زیرا تأکید آنها بیشتر بر تجربه دوران کودکی و محیط متمرکز بود. به علاوه وی اعتقاد داشت که دستاوردهای آزمایش با جانوران (رفتارگرایی) یا افرادی که گرفتار اختلال های روانی هستند نمی توانند چشم اندازی مسلم و بنیادی شایسته برای درک رفتار آدمی فراهم آورند. (پارسا، ۱۳۷۸: ۴۷۵)

به دلیل مشابهت نظریات مزلو با باورهای عرفانی که عمدتاً بر پایه تکریم انسان است در این جستار سعی کردیم که بیشتر از نگرشهای او بهره گیریم.

منابع

آشتیانی، سیدجلال، (۱۳۷۲) شرح مقدمه قیصری برفصوص، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

آریان پور، امیرحسین، (۱۳۳۰) فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان، چاپ اول، تهران، ابن سینا. آبراهام، مزلو، (۱۳۷۵) انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

_____، (۱۳۷۵) افق های والاتر فطرت انسان، ترجمه احمد رضوانی، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

_____، (۱۳۷۱) به سوی روانشناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس.

پارسا، محمد، (۱۳۷۸) بنیادهای روانشناسی، چاپ اول، تهران، نشر سخن.

پور داوود، ابراهیم، (۱۳۶۱) اوستا، نگارش جلیل دوست خواه، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید.

جورج و کریستیانی، (۱۳۸۳) روانشناسی مشاوره، ترجمه رضا فلاحی و محسن حاجیلو، چاپ چهارم، تهران، نشر رشد.

حجازی، بهجت السادات، (۱۳۸۲) انسان کامل در نگاه عطار، چاپ اول، مشهد، انتشارات ایوار.

دهخدا، (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.

زمانی، کریم، (۱۳۷۹) شرح مثنوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.

رازی، نجم الدین، (۱۳۷۳) مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، چاپ سوم، تهران، کتابخانه طهوری.

ستاری، جلال، (۱۳۷۲) مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
شفیع آبادی، عبدالله، (۱۳۷۱) فنون و روشهای مشاوره، چاپ یازدهم، تهران، نشر ترمه.
شفیع آبادی، عبدالله؛ ناصری، غلامرضا، (۱۳۶۵) نظریه های مشاوره و روان درمانی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

صدرالسادات، سیدجلال، (۱۳۸۲) مقدمه ای بر عناصر عملی مشاوره، چاپ اول، تهران، انتشارات اسپند هنر.

عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۵۱) الهی نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار.

_____، (۱۳۶۶) تذکرة الاولیا، به تصحیح محمد استعلامی، چاپ اول، تهران، نشر زوار.
کاشانی، عزالدین، (۱۳۷۲) مصباح الهدایه، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، موسسه نشرهما.

گلدارد، دیوید، (۱۳۸۲) مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ترجمه سیمین حسینیان، چاپ پنجم، تهران، نشر کمال تربیت.

محمد بن منور، (۱۳۱۳) اسرار التوحید، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.
نورانی، وصال، (۱۳۵۶) مصیبت نامه عطار، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار.

نوابی نژاد، شکوه، (۱۳۷۸) اصول و فنون راهنمایی و مشاوره، چاپ سوم، تهران، نشر معاصر.
وین، دایر، (۱۳۸۰) درمان با عرفان، ترجمه جمال هاشمی، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۵۲) روانشناسی ودین، ترجمه فؤاد کریمی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲.

The reaction between mystical behavior and process of consulting

Abstract: A consideration section of contexts of Persian literature are allotted to obtained and mystic tames . Mystic reflections like philosophy are divided to two part : theoretic and practicable ; and mysticism practicable is the process mystical behavior with guidance of the spiritual leader ,for reaching to a personality metamorphosis . And alike with that ,consulting is a kind of speech reaction and mental between counseler and approacher and clear up ambiguity in thinking and deciding and with utmost reaching approacher to mental perfection and personality. Although apparently “pivotal approacher” in process of consulting with “pivotal the spiritual leader “ in mystical behavior has opposition and lack homogeneity .In addition other anisotropies are between two process; but suitable deliberation similarities are for invention aprudently reaction between mystical behavior and consulting that in this case earning of persian language and literature clear up to assit mystic contexts in field of consulting. This written is an investigation a bout these similarities anisotropies and research suitable practicable for consulting of correct sentiments and rational connection between devotee and the spiritual leader in practicable mysticism.

Key words: mystical behavior , consulting ,active personality , ashamed personality